

## زمینه‌های شکل‌گیری خط نسخ ایرانی

### در حکومت شیعی صفوی<sup>۱</sup>

ایرج داداشی<sup>۲</sup> / رقیه السادات وزیر بزرگ<sup>۳</sup>

تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴  
(DOI): 10.22034/shistu.2025.2045594.2490

#### چکیده

در پژوهش‌های متعدد، پژوهشگران شکل‌گیری انواع خطوط فارسی و عربی را از نظر ویژگی‌های بصری، شخصیت واضح، و تأثیر برخی گرایش‌های فکری بررسی کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد تاکنون تحقیقی همه‌جانبه مبتنی بر عوامل داخلی و خارجی تأثیرگذار بر شکل‌گیری خط نسخ ایرانی صورت نگرفته است. تحولات بصری لازم برای شکل‌گیری خط نسخ ایرانی از قرن نهم هجری آغاز شد و در قرون دهم تا سیزدهم هجری، با وجود آثار متعدد از نسخ‌نویسان ایرانی، این خط با نام خط نسخ احمد نیریزی پیوند خورد. پژوهش حاضر با استفاده از روش «توصیفی - تحلیلی»، زمینه‌های تأثیرگذار بر شکل‌گیری خط نسخ ایرانی را بررسی کرده و یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که حکومت شیعی صفویه با سیاست‌های فرهنگی خود، موجب پیدایش رقابت‌های فرهنگی میان صفویان و عثمانیان شد. این رقابت به‌مثابه یک انگیزه خارجی، در شکل‌گیری خط نسخ ایرانی در کنار نسخ عثمانی نقش داشت. عوامل فردی (مانند کثرت مشق‌نویسی، تربیت شاگردان، سرشت نیکوی خوشنویس، حسن شهرت نیریزی) و عوامل محیطی (همچون رونق اخباری‌گری، قرآن‌نویسی، سنت وقف کتب، و توسعه مدارس دینی) در زمان سلطنت شاه‌سلطان حسین، از دیگر زمینه‌های مؤثر بر شکل‌گیری خط نسخ ایرانی محسوب می‌شوند. کلیدواژه‌ها: حکومت شیعی، صفویه، خوشنویسی اسلامی، نسخ ایرانی، احمد نیریزی.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان مبانی تربیتی خوشنویسی خط نسخ ایرانی، با هدف به‌کار بستن مبانی (تربیتی) در تدوین یک طرح درس، توسط نویسنده مسئول، رقیه السادات وزیر بزرگ به راهنمایی ایرج داداشی در دانشگاه هنر تهران است.

۲. استادیار، گروه آموزشی تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی دانشگاه هنر تهران، ایران / dadashi@art.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشگاه هنر تهران / roghaiehvaziri@gmail.com

## مقدمه

خط نسخ ایرانی که با نام‌های «نسخ فارسی» و «نسخ نیریزی» نیز شناخته می‌شود، به علت خوانایی بالا، از خطوط متداول برای کتابت قرآن کریم به‌شمار آمده است. پیوند خط نسخ ایرانی با احمد نیریزی (از خوشنویسان مطرح اواخر دوره صفوی) مسئله‌ای است که در این پژوهش بررسی شده است. در بسیاری از رسالات خوشنویسی و دست‌نوشته‌های خطاطان، به چگونگی پیدایش برخی از خطوط اشاره شده، اما به‌طور خاص به خط نسخ ایرانی پرداخته نشده است.

گزارش‌نویسی‌های تاریخی موجود درباره خوشنویسان و پیدایش خطوط، عمدتاً شامل تاریخ‌نگاری شخصیت‌محور است که از جمله می‌توان به اطلس خط، از حبیب‌الله فضائلی؛ احوال و آثار خوشنویسان، تألیف مهدی بیانی؛ پیدایش خط و خطاطان، از عبدالمحمد ایرانی؛ و تذکره خط و خطاطان، نگاشته میرزا حبیب اصفهانی (دستان‌بنی) اشاره نمود. این مجموعه تألیفات انواع خطوط، روند شکل‌گیری، رونق، تکامل و یا زوال خطوط را معرفی کرده‌اند. با این حال، چنین آثاری بیشتر به زندگینامه خطاطان و تغییرات ظاهری خطوط پرداخته و کمتر به عوامل تأثیرگذار در چگونگی پیدایش خطوط توجه کرده‌اند.

بر اساس منابع معتبر، شکل‌گیری یک خط جدید می‌تواند ناشی از نسخ و فسح خطوط پیشین یا ترکیب چند خط با یکدیگر باشد. برای مثال، خط نسخ که آن را ناسخ خط کوفی<sup>۱</sup> و دیگر خطوط مصحف شریف می‌دانند، و یا خط نستعلیق که از پیوند خطوط تعلیق و نسخ به‌وجود آمده است.

بر اساس روایات تاریخی، انگاره‌های فردی نیز تأثیر بسزایی در شکل‌گیری خطوط داشته‌اند. برای نمونه، روایت مشهور الهام گرفتن میرعلی تبریزی از پرواز نرم پرندگان در شکل‌دهی حرکت دور در نستعلیق، نشان‌دهنده تأثیر حالات درونی خطاطان در تحول خط است. (شیمل، ۱۳۷۴، ص ۳۱۰)

۱. فرانسوا دروش به‌کارگیری اصطلاح «خط کوفی» را برای مجموعه گسترده‌ای از خطوط، غیردقیق می‌داند. او به‌طور مشخص، سه اصطلاح سبک «حجازی»، «اموی»، و «عباسی» را به جای خط کوفی پیشنهاد کرده است. (شعیمی عمرانی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۴)

### پیشینه

داستان پیدایش خطوط، بیشتر بر زمان تقریبی تولد خط و واضح آن تأکید دارد و این اطلاعات در قالب آداب‌المشوق‌ها و رسالات معرفی می‌شوند. بنابراین، در تاریخ‌نگاری سنتی خوشنویسی، بیشتر گزارش‌های تاریخی، تحلیل‌های موضوعی و روایات شخصیت‌محور ملاحظه می‌شوند. پژوهش در حوزه خوشنویسی با رویکرد تاریخ‌نگاری نوین، همانند دیگر حوزه‌های علوم انسانی و هنر نیازمند توجه به مبادی و مبانی معرفتی است.

پژوهش‌های خوشنویسی که از شیوه تاریخ‌نگاری سنتی عدول کرده، اما فاصله خود را با معرفت‌شناسی غربی حفظ نموده‌اند، عمدتاً بر عوامل تاریخی تأکید داشته و تمرکز خود را روی خط نستعلیق قرار داده‌اند. برای مثال، مقاله «تأثیر عرفان و تصوف در تحولات خوشنویسی ایرانی در سده‌های ۷ تا ۹ هجری قمری» (هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۹)، ارتباط ظهور نحله‌های فکری مکتب ابن‌عربی و فرقه‌های عرفانی مانند حروفیه، نقطویه، بکتاشیه را با تحولات خوشنویسی، از جمله ظهور خط تعلیق و نستعلیق بررسی کرده است.

رساله دکتری تجلی آموزه‌های عرفان اسلامی در هنر خوشنویسی اسلامی (محمدی‌پارسا، ۱۳۹۷) نیز پیوند میان خوشنویسی و عرفان را جزو اصول موضوعه بحث خود قرار داده و به‌صراحت، تدقیق در صحت و سقم این ارتباط را خارج از محدوده پژوهش دانسته است. پذیرش متقابل عرفان و خوشنویسی را نیز به دریافت‌های باطنی و اعتقاد دینی وانهاده است.

یکی از مرتبط‌ترین پژوهش‌ها با مقاله حاضر، مقاله یاسر طباع (۱۹۹۱) با عنوان تحول نوشتار عربی: خوشنویسی قرآنی است. وی عوامل تأثیرگذار بر سیر تحول خط کوفی و خط نسخ (مانند مباحث کلامی و سیاسی) را بررسی کرده است. طباع پیروی از دیدگاه کلامی «حدوث و قدم قرآن» را مؤثر بر استفاده از خط کوفی در مصحف‌های دوره فاطمیان می‌داند. برخی از پژوهشگران تاریخ‌گرا تبیین تحولات هنری با دیدگاه‌های کلامی را جدل‌برانگیز دانسته، گزینش دلخواهی شواهد را مانعی برای پذیرش آن می‌شمارند. (بلر و دیگران ۱۳۸۷، ص ۷۵)

تحقیقات تاریخی در بیشتر پژوهش‌های تاریخی، به تأثیر حکومت‌ها در رونق هنر با عبارت «سنت حمایت دربار» اشاره کرده و با یک نتیجه‌گیری ختم شده است. به نظر می‌رسد تا کنون تأثیر حکومت‌ها و به‌طور خاص حکومت شیعی بر شکل‌گیری و تحول خطوط بررسی نشده است.

این پژوهش با نفی قطعی دانستن یک عامل واحد در شکل‌گیری خطوط، خود را از پژوهش‌های مشابه پیشین متمایز می‌سازد. همچنین کوشیده است تا با رویکرد نوین تاریخ‌نگاری، تأثیرات سیاسی، مذهبی، فرهنگی و هنری بر شکل‌گیری خط نسخ ایرانی را بررسی کند.

### ۱. تحولات بصری قلم نسخ از سده پنجم تا سیزدهم هجری

از سده پنجم هجری، خط نسخ قلم رایج در کتابت قرآن کریم محسوب می‌شد و تاکنون به عنوان «خط المصاحف» شناخته می‌شود. این خط در دو دوره دچار تحول اساسی شد:

دوره اول: در سده پنجم هجری، خط نسخ جایگزین خط کوفی در قرآن‌نویسی شد.

دوره دوم: در سده دهم هجری، با وجود خطوط دیگر، خط نسخ همچنان در قرآن‌نویسی پیشتاز باقی ماند. (هاشمی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۲۹)

انواع خط نسخ با پسوند‌های «ایرانی»، «عثمانی»، «یاقوتی»، «مصری»، «هندی» و «عربی»<sup>۱</sup> از یکدیگر متمایز می‌شوند. در سده نهم هجری، این خط به شیوه «یاقوتی» در ایران کتابت می‌شد، اما دریافت متفاوت کاتبان ایرانی از نسخ یاقوتی موجب تحولات بصری گردید که در سده یازدهم هجری با عنوان «نسخ ایرانی»، «نسخ فارسی» یا «نسخ نیریزی» تثبیت شد. در نهایت، خط نسخ کتابت‌شده توسط احمد نیریزی، به‌عنوان نسخه کامل خط نسخ ایرانی معرفی گردید. (تصویر ۱)

---

۱. تعاریف محدودکننده جغرافیایی یا اصطلاحات قومی نظیر «عربی»، «ایرانی» و «عثمانی»، تحت تأثیر مطالعات شرق‌شناسی و نیاز به گسترش دانش سیاسی نسبت به سرزمین‌های نام‌برده است. (سعید، ۱۳۷۷، ص ۱۴-۳۷)

تصویر (۱): نسخه قرآن کریم، به خط احمد نیریزی، شماره اثر 1561 ls، موزه چستریتی



## ۲. نسخ یاقوتی و تأثیر آن بر نسخ ایرانی

نسخ یاقوتی در دوره‌های مختلف به دست خوشنویسان، تغییرات متعددی به خود دید؛ اما در ایران، این قلم دوره جدید خود را از طریق عبدالله صیرفی (سده هشتم هجری) آغاز کرد. تحولات شکلی خط نسخ از اواخر سده هفتم هجری تا اوایل سده دهم هجری شامل برخی تغییرات بود؛ از جمله: ظرافت و فربهی؛ تختی و دوری؛ تغییر در ارتفاع حروف؛ و تفاوت در نسبت حروف و ساختار هندسی. (هاشمی نژاد، ۱۳۹۹)

در سده نهم هجری، شیوه کتابت قلم نسخ توسط ابراهیم میرزا و شمس بایسنقری به عبدالله طبخ انتقال یافت. با وجود تفاوت‌هایی که این دو در کتابت نسخ یاقوتی داشتند، اما از شیوه نگارش آنها، تنها با عنوان «تکامل در نسخ یاقوتی» یاد می‌شود و سبک متمایزی در کتابت نسخ ارائه نشد.

بیشتر تغییرات صورت‌گرفته در قلم نسخ، با نام خوشنویس شناخته می‌شود. در خراسان و هرات تقریباً نسخ طبخ دنبال می‌شد که خط او را قرینه خط یاقوت می‌دانستند (مایل هروی، ۱۳۷۲، ص ۳۰۹)؛ اما در شیراز، بیشتر نسخ یاقوتی رایج بود. (اسکندرمنشی، ۱۳۶۶، ص ۲۸)

نمونه خط نسخ روزبهان محمد بن نعیم طبعی شیرازی و قاسم شیرازی نشان می‌دهد که خوشنویسان شیراز در سده دهم با شیوه‌های گوناگونی می‌نگاشتند. بدین‌روی، سبک متمایزی با نام «نسخ شیرازی» پدید نیامد. (تصویر ۲)

تصویر (۲): سمت راست: نسخه قرآن کریم، به خط قاسم شیرازی، سده دهم، شماره اثر ۴۲۶۰، موزه ملی ایران / سمت چپ: نسخه قرآن کریم، به خط روزبهان شیرازی، سده دهم، شماره اثر Is 1558، موزه چستریتی



از سده دهم، نشانه‌هایی از نسخ ایرانی، در نمونه آثار نسخ‌نویسان برجسته، مانند علاءالدین تبریزی مشهود است. در این سده، قلم نسخ در قرآن‌نویسی، تنها قلم رایج شمرده می‌شد. علت این موضوع به برخی عوامل بستگی داشت؛ مانند: بی‌توجهی به اقلام «محقق» و «ریحان» که پیش از آن در قرآن‌نویسی به کار می‌رفت؛ عدم استقبال از خط نستعلیق در قرآن‌نویسی؛ کیفیت قلم نسخ در ریزنویسی و دنباله‌روی از سنت قرآن‌نویسی سده نهم در کتابت قرآن‌های کوچک و تک‌جلدی. (هاشمی‌نژاد، ۱۳۹۹)

در سده یازدهم، محمدرضا شیرازی، نشانه‌هایی از خط نسخ ایرانی و نسخی متفاوت با سنت‌های نسخ‌نویسی رایج در خط خود بروز داد. (تصویر ۳)

تصویر (۳): سمت راست: قطعه ادعیه، به خط علاءالدین تبریزی، شماره اثر ۱۳۹۳/۰۳/۰۰۰۵۹، کتابخانه و موزه ملی ملک / سمت چپ: نسخه قرآن کریم، به خط محمدرضا شیرازی، شماره اثر ۲۰۳۴۱، موزه ملی ایران



در سده یازدهم و دوازدهم هجری، شاه صفی دوم و شاه سلطان حسین صفوی به سنت کتابت قرآن توجه ویژه‌ای داشتند. در این دوران، غالب نسخه‌های قرآن به قلم نسخ ایرانی نگارش می‌شد.

در سده دوازدهم هجری، محمدابراهیم مذهب قمی و احمد نیریزی از برجسته‌ترین نسخ‌نویسان بودند. در نهایت، خط نسخ ایرانی با وجود شباهت‌های ساختاری به شیوه کتابت نسخ‌نویسان پیش و پس از احمد نیریزی، به نام «نسخ نیریزی» شناخته شد و این نام به‌عنوان سبکی ماندگار تثبیت گردید.

با این حال، برخی پژوهشگران دوره احمد نیریزی را اوج تکامل نسخ ایرانی نمی‌دانند. هاشمی‌نژاد معتقد است: نیریزی اندازه حروف را به حدی بزرگ کرد که به نظر می‌رسد از انسجام خط کاسته شد. برای جبران این نقیصه، گردش در دوایر افزایش یافت و به اصطلاح، دوایر از قاعده خارج شدند. برخی از پیروان او در اواخر سده تلاش کردند این نقص را اصلاح کنند؛ از جمله: محمدهاشم در اواخر سده دوازدهم و غلامعلی اصفهانی در سده سیزدهم هجری. (هاشمی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۲۲۳)

### ۳. وضعیت خط نسخ ایرانی از سده دهم تا دوازدهم هجری

با وجود اینکه تغییرات شکلی خط نسخ طی سالیان متمادی به آرامی شکل گرفت، شکوفایی خط نسخ ایرانی را می‌توان از سده دهم هجری و همزمان با تأسیس حکومت صفوی مشاهده کرد. از آغاز دوره صفوی و سلطنت شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ هجری)، سیاست‌های فرهنگی حکومت تأثیر مهمی بر هنر خوشنویسی داشتند. صفویان با اعلام مذهب شیعه دوازده امامی به‌عنوان مذهب رسمی کشور، درصدد تمایز هویتی از عثمانیان سنی‌مذهب در شمال غرب و ازبکان در شمال شرق برآمدند. بدین‌روی با بهره‌گیری از یک ایدئولوژی پویا و نیرومند برای بسیج مردم ایران در برابر دشمنان، مذهب شیعه دوازده امامی، مذهب رسمی اعلام شد. (سیوری، ۱۳۷۴، ص ۲۷۸) این سیاست علاوه بر ایجاد رقابت‌های مذهبی، به تقویت زمینه‌های فرهنگی و هنری کمک کرد.

از زمان شاه‌تهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) دوران تثبیت دولت صفوی آغاز شد. از این زمان، یکی از اهرم‌های اصلی حکومت توجه به تشیع و نگهداری از آن به‌مثابه یکی از بنیادهای اساسی دولت بود. (جعفریان، ۱۳۹۰، ص ۴۲) این سیاست، به‌طور تقریبی در دولت‌های بعدی نیز ادامه یافت. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اعلام رسمی مذهب تشیع تنها دلیل کشمکش‌ها و رقابت‌های صفویان و عثمانیان نبود، بلکه اختلافات مذهبی توجیهی برای توسعه‌طلبی و قدرت‌نمایی حکومت‌ها محسوب می‌شد و با تغییر سلاطین عثمانی و پادشاهان صفوی، شدت بیشتری یافت.

دوره سلطنت دو فرمانروای پایانی عصر صفوی، شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) و پسرش سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق)، با دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی همراه بود. تبلیغ مذهب تشیع که از ابتدای حکومت صفویان بیشتر سپر دفاعی در برابر سنی‌گرایی عثمانیان بود، به‌تدریج بر مسائل فرهنگی نیز تأثیر گذاشت و ایجاد پایگاه‌های حامی مذهب (مانند تأسیس و رونق مدارس علمیه) را در پی داشت.

هرچند سلطان حسین از سوی برخی منابع، سست‌عنصر، نالایق و بی‌تدبیر در امور حکومت معرفی شده است (لاکهارت، ۱۳۸۳)، اما شریعت‌محوری او و پایبندی به امور دینی، زمینه توسعه مدارس علمیه را فراهم کرد.

از زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۳۸۳ق)، به سبب سیاست‌های تمرکزگرایانه، نهادهای دینی، همچون سایر ارکان حاکمیت، زیر نظر شاه قرار گرفت. با این‌حال، نهادهای مذهبی توانستند از شرایط مساعدی برای توسعه خود بهره ببرند و با افزایش مدارس، تعداد طلاب و علمای دینی نیز افزایش یافت. عالمان شیعه که در آغاز، نفوذ خود را در جامعه مدیون حمایت شاهان صفوی بودند، به‌تدریج توانستند به نقطه اتکای مردم تبدیل شوند و از حمایت دولت نیز بهره‌مند گردند. در دوران آخرین شاهان صفویه، به‌ویژه سلطان حسین، علمای دینی از پایگاه دوگانه دولتی - مردمی برخوردار شدند.

#### ۴. عوامل مؤثر بر رونق خط نسخ ایرانی در دوره صفوی

##### ۴-۱. سنت وقف کتب مذهبی

یکی از عوامل تأثیرگذار بر گسترش خط نسخ ایرانی، «سنت وقف کتب مذهبی» بود. در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان، در دوره شاه سلیمان، اوقاف سلطنتی رونق چندانی نداشتند. شماری از وقفنامه‌های موجود مربوط به خود سلیمان در قم بود که بیشتر شامل وقف نسخه‌هایی از قرآن یا دیگر کتب مذهبی می‌شد. اما برخلاف دوره شاه سلیمان که اوقاف سلطنتی اندک بود، طی سلطنت سی ساله شاه سلطان حسین، موقوفات سلطنتی توسعه یافتند. شماری از وقفنامه‌های موجود از عصر وی مربوط به وقف کتاب بر آستانه‌های متعدد است. (صفت‌گل، ۱۳۸۱، ص ۳۳۰ و ۳۳۲)

##### ۴-۲. سنت تقدیم‌نامه‌نویسی

یکی دیگر از سنت‌هایی که در دوره صفوی رایج شد و پیش‌تر در عثمانی نیز رواج داشت، سنت تقدیم‌نامه‌نویسی بود. در این سنت، اثر تألیفی با عباراتی شاعرانه به سلطان و وزیران صفوی تقدیم می‌شد.

در بسیاری از تقدیم‌نامه‌هایی که برای شاه سلطان حسین نوشته شده، به علاقه او به علم اشاره گردیده است. تعدد این موارد نشان می‌دهد مسئله علم‌دوستی او از حد متعارف فراتر رفته بود.

همچنین به‌طور تقریبی، ۱۳۰ عنوان کتاب شامل تألیف و ترجمه به نام سلطان حسین صفوی ثبت شده است. (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۱۲۸-۱۱۳۳)

##### ۴-۳. سنت نسخه‌برداری

در کنار موارد مزبور، سنت نسخه‌برداری نیز تأثیر بسزایی در گسترش خط نسخ ایرانی داشت. بی‌شک، گسترش مدارس و کتابخانه‌ها و در پی آن، رونق نسخه‌برداری کتب مذهبی در تثبیت خط نسخ نقش‌آفرین بود. در بسیاری از کتابخانه‌ها، خوشنویسان و کاتبان به استنساخ متون مذهبی می‌پرداختند؛ از جمله: کتابخانه مدرسه «زینل بن زکریای عباسی» و دارالصنایع امام‌قلی خان (از امرای فارس). (درخشانی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۷۹)

سلطان حسین پس از ساخت مسجد و مدرسه «چهارباغ»، املاک بسیاری را وقف کرد. اصل وقفنامه و بسیاری از کتاب‌های این کتابخانه را احمد نیریزی که به «کاتب‌السلطان» مشهور بود، کتابت کرد. حق‌التحریرهایی که احمد نیریزی از این بابت دریافت کرد، قریب نود تومان پول صفوی بود. (همایون‌فرخ، ۱۳۴۴، ص ۸۰)

#### ۴-۴. قرآن‌نویسی

یکی دیگر از عوامل مؤثر در توسعه و تکامل خط نسخ ایرانی، «رونق قرآن‌نویسی» بود. در دوره حکومت شاه صفی دوم و در سده بعد از آن، یعنی در دوران شاه سلطان حسین صفوی، مهم‌ترین تحول در حوزه خوشنویسی، به‌ویژه در قلم نسخ، احیای قرآن‌نویسی بود. (هاشمی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۱۹۴) این روند در کنار سایر عوامل، نقش مهمی در رشد و تثبیت نسخ ایرانی داشت.

رونق نسخه‌برداری قرآن می‌توانست بر دیگر خطوط نیز تأثیرگذار باشد؛ از جمله نستعلیق که به‌عنوان خط رایج در کتابت متون ادبی و دیوانی کاربرد داشت، و شکسته‌نستعلیق که در تندنویسی کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده بود. بنابراین، لازم است موقعیت خط نستعلیق، به‌عنوان خط ایرانی متداول، بررسی گردد.

#### ۴-۵. کاهش اقبال به نستعلیق در پی قتل میرعماد

##### ۴-۵-۱. نستعلیق؛ صدرنشین خطوط

رشد مدارس و کتابخانه‌ها در کنار سنت دیرینه حمایت شاهان از هنرمندان، یکی از زمینه‌های رونق هنرها، به‌ویژه خوشنویسی در دوره‌های مختلف بود.

در دوره صفوی، سنت حمایت شاهان از هنرمندان، همچون دوره تیموری ادامه یافت. دربار صفوی به شیوه‌های گوناگون به تقویت جایگاه هنر خوشنویسی پرداخت؛ از جمله: تشکیل کارگاه‌های هنری (بیوتات)؛ سفارش کتاب و اقلام هنری؛ پرورش شاهزادگان هنرمند؛ و انتقال و دعوت از هنرمندان در صورت تغییر پایتخت.

با وجود این، حمایت‌های دولتی از هنرمندان همواره مشروط و شکننده بود. نمونه‌ای از تبدیل حمایت به شقاوت را می‌توان در قتل میرعماد حسنی قزوینی مشاهده کرد. قتل میرعماد<sup>۱</sup> به دلیل شهرت او به تسنن اتفاق افتاد. (اسکندرمنشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۷۴) در ادامه، مقصودبیک نیز به فرمان شاه‌عباس به قتل رسید. (نصرآبادی اصفهانی، ۱۳۱۷، ص ۲۰۸)

#### ۲-۵-۴. رشد و تثبیت جایگاه نستعلیق در خوشنویسی ایرانی

در دوران سلطنت شاه تهماسب صفوی، خط نستعلیق جایگزین خط نسخ در کتابت متون ادبی فارسی شد. (شایسته‌فر، ۱۳۸۴، ص ۴۸)

در زمان شاه‌عباس صفوی، خط نستعلیق در نسخه‌های خطی غیرمذهبی، به‌ویژه نسخه‌های مذهب و مصوّر، رواج یافت (سفادی، ۱۳۸۱، ص ۳۱). با این حال، پس از قتل میرعماد در سال ۱۰۲۴ قمری، سهم نستعلیق در کتابت کاهش یافت و مجال بیشتری به سایر خطوط - از جمله خط نسخ - داده شد.

سیاست‌های مذهبی حکومت موجب رونق نسخه‌برداری از کتب دینی شد و خط نسخ جایگاه پررنگ‌تری پیدا کرد. سهم کتابت با خط نسخ از ۸/۴۳ درصد به ۱۵/۶۸ درصد افزایش یافت. (بنی‌اقبال و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۲۶)

#### ۳-۵-۴. زیبایی‌شناسی نستعلیق و پیوند آن با تصوف

با وجود قتل میرعماد، نستعلیق همچنان صدرنشین خطوط باقی ماند. علت این ماندگاری را می‌توان در جنبه‌های زیبایی‌شناسی برتر نستعلیق نسبت به دیگر خطوط دانست.

---

۱. برخی منابع، علت قتل میرعماد را تأخیر در تدوین سفارش شاه‌عباس دانسته‌اند. شاه با فرستادن مقدار کمی پول به‌عنوان پیش‌پرداخت، در سال ۱۰۲۴ ق به او سفارش داد شاهنامه را تدوین کند. میرعماد پس از گذشت قریب یک‌سال، تنها چند سطر از صفحه اول کتاب را برای شاه فرستاد. این موضوع شاه‌عباس را عصبانی کرد و پس از آن، نقشه قتل میرعماد را کشید. (سفادی، ۱۳۸۱، ص ۳۲)

از سوی دیگر، اندیشه‌های صوفی‌گری شیعی نیز نقش مهمی در تثبیت جایگاه این خط ایفا کردند. اظهارات برخی نستعلیق‌نویسان درباره دیدار با امیرالمؤمنین علیه السلام در عالم رؤیا<sup>۱</sup> بر پیوند خط نستعلیق با تصوف تأکید داشت. همچنین تمایل به ملی‌گرایی ایرانی موجب تحکیم این خط در جامعه شد. (هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۹)

در این دوران، مبانی نظری خط نستعلیق با اندیشه‌های عرفانی درآمیخت و فرقه‌های «حروفیه» و «نقطویه» که از محیط‌های شیعی و صوفیانه برخاسته بودند، در تحول خط نستعلیق در نیمه دوم قرن هشتم قمری نقش داشتند. (نصر، ۱۳۹۲، ص ۱۶۴)

با این حال، حکومت صفویان با تلاشی گسترده، پیروان فرقه نقطویه را از بین برد (اسکندرمنشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۷۴). اما این وقایع تأثیری در کاهش محبوبیت خط نستعلیق نداشتند؛ زیرا تفاوت‌های بصری میان نستعلیق و نسخ، کاربرد آنها را متمایز می‌کرد و خط نسخ نتوانست جایگزین کامل نستعلیق شود.

#### ۴-۶. رشد اخباری‌گری

##### ۴-۶-۱. رابطه توسعه خط نسخ ایرانی با رشد اخباری‌گری

علی‌رغم تمام موانعی که در مسیر تکامل نستعلیق پدید آمد، این خط همچنان در صدر خطوط باقی ماند و پس از آن، خط نسخ در جایگاه دوم قرار گرفت. بنابراین، برای رشد خط نسخ ایرانی عاملی غیر از جریان ضد تصوف جست‌وجو کرد؛ زیرا جریان ضد تصوف، به‌مثابه یک جریان سنی، با نوشتن رسالاتی در رد صوفیه توسط علمای اخباری شکل گرفت. (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۷۵۲)

در دوران سلطنت شاه سلطان‌حسین صفوی، اخباری‌گری به بالاترین سطح خود رسید. این همان دورانی بود که خط نسخ ایرانی نیز به اوج شکوفایی خود دست یافت.

۱. نستعلیق‌نویسانی مانند میرعلی تبریزی و سلطان‌علی مشهدی اشاره به این مطلب داشتند که امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیده‌اند و این دیدار در عالم رویا، سبب بهبود و هدایت قلم آنان در مسیر تکامل شده است.

## ۲-۶-۴. کاهش قدرت تصوف و افزایش قدرت فقاهت

صفویان هرچند قدرت سیاسی خود را به کمک صوفیان به دست آوردند، اما گرایش آنها به تصوف طی ۲۳۰ سال حکومت صفویه، پیوسته ادامه نیافت. خاندان شیخ‌صفی که از خاندان‌های متنفذ صوفی بودند، در ایران و عثمانی نفوذ داشتند. جنبش آنها با مرامی شکل گرفت که در عین تصوف، گرایش‌های شیعی داشت و در نهایت، به سیاست گروید. اما آنان به تدریج تا زمان شاه‌عباس قدرت خود را از دست دادند و موازنه‌ای بین تصوف و فقاهت صورت پذیرفت. (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۹)

اتحاد تشیع با تصوف که در آغاز موجب ایجاد و گسترش حکومت صفوی شد، در عمل، مدت زیادی دوام نیاورد. (زرین‌کوب، ۱۳۸۰، ص ۲۲۷) کناره‌گیری تدریجی تصوف به این علت بود که شاهان صفوی در ابتدا تشیع و تصوف را در کنار یکدیگر پذیرفتند؛ اما پس از تأسیس دولت و نیاز به فقه برای اداره امور شرعی، حضور فقها در حکومت صفوی به تدریج تثبیت شد.

از زمان محقق کرکی (م ۹۴۰ ق)، فقیه برجسته دوره شاه‌تیماسب، مخالفت‌هایی با تصوف آغاز شد. در دوران شاه‌عباس صفوی، قزلباش‌ها که حامیان اصلی تصوف بودند، تضعیف شدند. (اسکندرمنشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۰۱)

با افزایش قدرت فقها، توجه و گرایش به تصوف کاهش یافت. در اواخر دوره صفوی، در بسیاری از مدارس، دستورالعمل‌هایی مبنی بر ممانعت از تدریس فلسفه، حکمت و تصوف برای مدرسان و طلاب وضع شد. (صفت‌گل، ۱۳۸۱، ص ۳۳۱)

شاه‌سلطان حسین طریقه صوفیه را که بنیان‌گذار صفویه بود، برانداخت؛ «توحیدخانه» را که در دربار و متصل به عالی‌قاپو بود، موقوف کرد؛ و مشایخ صوفیه را از اصفهان بیرون راند. (قزوینی، ۱۳۶۷، ص ۷۸) با ممنوع شدن حلقه‌های ذکر و مراسم صوفیانه، از اهمیت تصوف کاسته شد و فضای اجتماعی و سیاسی جدیدی بر ایران حاکم گردید.

## ۳-۶-۴. احیای مجدد اخباری‌گری

در سده یازدهم هجری، با حضور برخی علما و تألیفات ایشان، مکتب اخباری‌گری احیا شد. دو اثر مشهور محمدمامین استرآبادی (متوفی ۱۰۳۳ ق) به نام فواید المدنیه و دانشنامه

شاهی تأثیر بسزایی بر اندیشه دینی اواخر صفویه و نیمه اول سده دوازدهم هجری داشت. (عبدی، ۱۳۹۶، ص ۵۹)

علمای برجسته‌ای همچون ملامحمدطاهر قمی (م ۱۰۹۸ق)، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق)، و علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) گرایش اخباری داشتند.

در مراسم تاج‌گذاری، شاه‌سلطان حسین از علامه مجلسی خواست تا شمشیر سلطنت را بر کمر او ببندد، در حالی که تا پیش از آن، همواره یکی از صوفیان این وظیفه را برعهده داشت. (حقیقت، ۱۳۹۳، ص ۱۴)

پس از جلوس شاه‌سلطان حسین صفوی بر تخت، از نخستین اقدامات او، منع مصرف مسکرات بود، و این به خاطر تأثیرپذیری سلطان از ملامحمدباقر مجلسی و در نتیجه پذیرش احکام اسلامی و متون فقهی بود. جدایی تصوف از تشیع به‌طور رسمی از زمان علامه مجلسی روی داد. (شیبی، ۱۳۸۷، ص ۴۰۰)

#### ۴-۶-۴. گسترش مدارس فقهی و حدیث‌گرایی

گسترش مدارس فقهی در رشد اخباری‌گری و حدیث‌گرایی نقش بسزایی داشت. اگرچه توجه به احداث و توسعه مدارس علمیه در دوره صفویه، سنتی رایج بود و علل گوناگونی، از جمله تقویت پشتوانه فکری شیعه در برابر نفوذ تفکرات سنی مذهب‌ان عثمانی، در این زمینه مؤثر بود، اما آنچه در نیمه دوم حکومت صفوی رخ نمود، رشد اندیشه‌های اخباری و حدیثی بود. این تحول، به‌ویژه در دوران سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان‌حسین صفوی، با گرایش مذهبی شاه‌سلطان حسین و حضور علمای اخباری در دربار او، شدت بیشتری یافت.

رشد اخباری‌گری همراه با احیای سنت قرآن‌نویسی در دوره شاه‌صفی دوم و سلطان حسین صفوی، موجب گسترش کتابت متون مذهبی با قلم نسخ شد. در این دوره، تأثیر گرایش‌های موضوعی نسخه‌ها در مدارس بر انتخاب و رونق خطوط خوشنویسی مشهود بود. این موضوع سبب شد تا مجموعه‌های دینی و حدیثی بیشتر با قلم نسخ کتابت شوند.

در سدهٔ دهم و یازدهم هجری، نسخ‌نویسان برجسته‌ای همچون علاءالدین تبریزی، محمدابراهیم قمی و دیگران، آثار ارزشمندی را کتابت کردند. با این حال، احمد نیریزی نسبت به اسلاف خود، پرکارتر بود. از میان نه کاتب پرکار دورهٔ صفوی، تنها خوشنویسی که به قلم نسخ، ثلث و رقاع کتابت می‌نمود، احمد نیریزی بود. (بنی‌اقبال و دیگران، ۱۳۹۳)

#### ۷-۴. کسب جایگاه برجسته در رقابت با نسخ عثمانی

در دوران احمد نیریزی، رونق قرآن‌نویسی، کتابت احادیث و ادعیه به اوج خود رسید. در این دوره، به‌ویژه، به یک سبک نسخ اختصاصی و ملی احساس نیاز می‌شد تا بتواند در رقابت‌های سیاسی و فرهنگی، در برابر نسخ عثمانی، جایگاه برجسته‌ای به دست آورد.

#### ۵. قلم نسخ در عثمانی

هنگامی که استانبول توسط سلطان محمد فاتح به‌عنوان پایتخت معرفی شد، خوشنویسان، همانند بسیاری از هنرمندان، آنجا را مکانی برای رشد خود یافتند. سلاطین عثمانی، شاهزادگان و دولتمردان برای گسترش و توسعهٔ هنر خوشنویسی، حمایت‌های همه‌جانبهٔ مادی و معنوی از خطاطان به‌عمل آوردند. برخی از سلاطین عثمانی، از خطاطان مشهور عصر خود تعلیم گرفتند و آثاری خلق کردند که آنها را «پادشاهان خطاط» می‌نامیدند. (برک، ۱۳۹۹، ص ۲۵)

#### ۵-۱. رواج اقلام شش‌گانه در خوشنویسی عثمانی

در دورهٔ عثمانی، خطوط شش‌گانه (اقلام سته)<sup>۱</sup> بیش از سایر خطوط مطمح نظر واقع شدند. هنرمندانی که از هجوم مغولان به منطقهٔ آناتولی پناه آورده بودند، این سبک‌های خوشنویسی را به همراه خود آوردند. (قربانی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۵)

---

۱. خطوط شش‌گانه یا «اقلام سته» که از آنها به‌عنوان «خطوط اصول» هم نام برده می‌شود، شش خط اصلی در خوشنویسی اسلامی هستند که در تمام کشورهای اسلامی، از جمله ایران رواج داشته‌اند و هنوز هم خوشنویسان از بیشتر آنها استفاده می‌کنند. این خطوط که هرکدام دارای قواعد و نظم معینی هستند، ابداع آنها را به ابن‌مقله وزیر نسبت داده‌اند. این خطوط عبارت‌اند از: مُحَقَّق، ریحان، ثُلث، نسخ، رقاع، توقیع. (و)

خوشنویسان ساکن حومه دریای مدیترانه در دوره حکومت عثمانیان، اقلامی را که پیش‌تر در آنجا کاربرد داشت، اصلاح و تکمیل کردند. از میان اقلام شش‌گانه، کاربرد نسخ (به ترکی نسیخ) و ثلث (به ترکی ثلوث) نسبت به سایر خطوط، گسترده‌تر بود. (بلر، ۱۳۹۶، ص ۵۲۵)

### ۲-۵. مهاجرت خطاطان ایرانی و تأثیر بر خوشنویسی عثمانی

در اواخر سده نهم و اوایل سده دهم هجری قمری، تعدادی از خطاطان ایرانی به استانبول مهاجرت کردند. همچنین رواج زبان فارسی به‌عنوان زبان ادبی در دربار عثمانی، موجب شد شیوه خوشنویسان ایرانی مد نظر قرار گیرد. (قربانی، ۱۳۹۷)

کتابت درباری عثمانی در قرن دهم هجری، در دو بخش هنری و دیوانی رونق بسیار داشت. در این سده، شمار ایرانیان دربار عثمانی، به سبب عواملی نظیر اسارت و مهاجرت، افزایش یافت. این امر نقش مهمی در رشد کتابت کتب مذهبی و توسعه نویسنده‌گی هنری و دیوانی عثمانیان ایفا کرد. (بابایی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۷۰)

### ۳-۵. نظام خلافت عثمانی و کتابت قرآن با قلم نسخ

پس از ایجاد نظام خلافت عثمانی و کسب عنوان «خلیفه» توسط سلاطین عثمانی، اهتمام فراوانی به تشویق خطاطان برای کتابت مصحف شریف صورت گرفت.

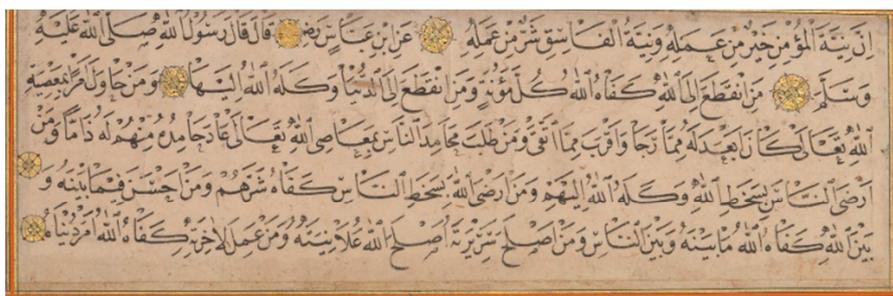
سلاطین عثمانی، به‌ویژه پس از تثبیت خلافت، توجه خاصی به کتابت قرآن، به‌عنوان کلام وحی و کتاب مقدس اسلام نشان دادند. (قربانی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۸)

شیخ حمدالله آماسی (۸۳۳-۹۲۷ق)، بنیانگذار مکتب خوشنویسی عثمانی، خطاطی به شیوه یاقوت مستعصمی را نزد خیرالدین مرعشی مشق کرد. خیرالدین مرعشی در اصل، شاگرد مولانا عبدالله صیرفی تبریزی، از خوشنویسان برجسته ایرانی قرن هشتم هجری بود. شیخ حمدالله در کتابت مصحف، به‌جای خط ریحانی، خط نسخ را به کار برد.

این اقدام موجب شد شیوه یاقوت که متکی بر استفاده همزمان از اقلام سته بود، کنار گذاشته شود. از آن پس، تنها خط نسخ در کتابت مصاحف مد نظر قرار گرفت. (برک، ۱۳۹۹، ص ۲۶ و ۲۷)

سلطان بایزید دوم که خود از «پادشاهان خطاط» بود، توجه خاصی به شیخ حمدالله داشت. سلطان بایزید دوم از شیخ حمدالله درخواست کرد که شیوه‌ای نوین در خط نسخ پدید آورد. (بلر، ۱۳۹۶، ص ۵۲۸)

تصویر (۴): حدیثی از پیامبر ﷺ، به خط شیخ حمدالله آماسی، شماره اثر 1982.120.3، موزه متروپولیتن



#### ۵-۴. احیای خط نسخ عثمانی توسط حافظ عثمان

شیوه شیخ حمدالله در خط نسخ که در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری، همانند اقلام سته جای خود را به خط نستعلیق داده بود، در اواخر قرن یازدهم هجری توسط عثمان بن علی، مشهور به «حافظ عثمان» (م ۱۱۱۰ق)، احیا گردید. حافظ عثمان کار خود را با کتابت از آثار شیخ حمدالله آغاز کرد و پس از ایجاد تغییرات شکلی در خط نسخ شیخ حمدالله، توانست شیوه مخصوص خود را تدوین کند. (برک، ۱۳۹۹، ص ۳۵) شیوه حافظ عثمان الگویی برای باقی‌مانده دوران حکومت عثمانیان شد.

درست همان‌گونه که حافظ عثمان روش نسخ‌نویسی را با نقل آثار شیخ حمدالله آموخت، خطاطان متأخر عثمانی نیز طرح و سبک آثار حافظ عثمان را تقلید کردند. (بلر، ۱۳۹۶، ص ۵۳۴)

تصویر (۶): نسخه قرآن کریم، به خط حافظ عثمان، ۱۰۹۴ق، کتابخانه آثار نادر دانشگاه استانبول (برک، ۱۳۹۹، ص ۱۵۰)



حافظ عثمان در سال ۱۱۱۰ق وفات یافت. با توجه به شواهد تاریخی، احتمال دارد که او و محمدابراهیم قمی (م ۱۱۱۹ق)، خوشنویس ایرانی، با خط یکدیگر آشنا بوده‌اند. بر اساس آثار باقی مانده از محمدابراهیم قمی، وی تا اوایل سده دوازدهم هجری در قید حیات بوده است. اگرچه درباره شاگردی احمد نیریزی نزد محمدابراهیم قمی تردید وجود دارد، اما نیریزی احتمالاً بین سال‌های ۱۱۰۰ تا ۱۱۰۷ق، همزمان با حضور محمدابراهیم قمی در اصفهان بوده است. (سمسار، ۱۳۹۹، ص ۱)

#### ۵-۵. تأثیر خط محمدابراهیم قمی و حافظ عثمان بر احمد نیریزی

با توجه به آنچه ذکر شد، این احتمال وجود دارد که احمد نیریزی با خط محمدابراهیم قمی و حافظ عثمان آشنایی داشته است.

تصویر (۷): ادعیه به خط محمدابراهیم قمی، قرن ۱۲ق، شماره اثر، ۰۰۰۷۳/۰۳/۱۳۹۳، کتابخانه و موزه ملی ملک



## ۵-۶. ارتباط نسخ ایرانی و عثمانی: رقابت و تأثیرات فرهنگی

حافظ عثمان و محمدابراهیم قمی، خوشنویس هم‌دوره او در ایران، هر دو تحولی در خط نسخ پدید آوردند.

حافظ عثمان شیوه فراموش‌شده شیخ حمدالله را در خط نسخ، با تغییرات شکلی (مانند نظم‌بخشی بیشتر به حروف و افزایش قوت و ضعف) ادامه داد. (برک، ۱۳۹۹)

به نظر می‌رسد خط نسخ شیخ حمدالله به سبب پیروی از شیوه یاقوت مستعصمی و بهره‌مندی با واسطه از محضر استادان ایرانی، به نسخ ایرانی نزدیک‌تر باشد. این در حالی است که خط نسخ حافظ عثمان به‌طور مستقیم از شیخ حمدالله تأثیر پذیرفته بود.

در کنار حافظ عثمان، شمس‌الدین احمد قره‌حصاری، از خوشنویسان برجسته قرن نهم و دهم هجری عثمانی، اقلام سته را نزد اسدالله کرمانی یا کرمانشاهی (م ۸۹۲ ق) آموخت. به همین دلیل، خط نسخ قره‌حصاری به شیوه ایرانی نزدیک‌تر بود؛ اما این سبک توسط خطاطان نسل بعدی عثمانی ادامه نیافت. (قربانی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۸)

تعداد شاگردانی که نزد حافظ عثمان تعلیم دیده و از او اجازت گرفته‌اند، بیش از چهل تن گزارش شده است. (برک، ۱۳۹۹، ص ۳۵) این شاگردان نمایندگان سبک حافظ عثمان بودند. وی با وجود کتابت تنها ۲۵ جلد مصحف شریف، به واسطه پرورش شاگردان متعدد، توانست سبک خود را در نسخ‌نویسی عثمانی ماندگار کند. اگرچه این شاگردان شیوه خود را گسترش دادند، اما اتصال آنها به سبک حافظ عثمان، عاملی در فاصله‌گیری نسخ ایرانی و عثمانی بود.

## ۶. نقش حمایت‌های دربار عثمانی و صفوی در خوشنویسی

در حکومت عثمانی، هنرمندان ترکیه از حمایت‌های همه‌جانبه دربار بهره‌مند بودند. حتی برخی از سلاطین و شاهزادگان عثمانی، نزد استادان برجسته خوشنویسی سرمشق می‌گرفتند. مصطفی دوم و پدرش سلیمان دوم از «پادشاهان خطاط» بودند.

هنگامی که سلطان مصطفی دوم، برای حافظ عثمان، دوات<sup>۱</sup> را در دست نگه می‌داشت، در ایران صفوی، همزمان با این توجه عثمانیان به هنر، شاه‌سلطان حسین با گسترش مدارس دینی و اخباری‌گری، زمینه رونق قرآن‌نویسی و کتابت نُسَخ را فراهم کرده بود.

جمله مشهور «قرآن در مکه نازل شد، در قاهره قرائت گردید و در استانبول کتابت شد» (برک، ۱۳۹۹، ص ۱۳)

به کتابت گسترده قرآن توسط خوشنویسان ترک، در دوره‌های مختلف عثمانی اشاره دارد. با این حال، در حکومت صفوی، به‌ویژه در زمان سلطان سلیمان و سلطان حسین، قرآن‌نویسی رونق یافت.

#### ۷. رقابت مذهبی و فرهنگی میان صفویان و عثمانیان

شیوه نسخ ایرانی و نسخ عثمانی به‌مرور زمان شکل گرفت.

تغییرات شکلی تدریجی در نسخ یاقوت مستعصمی، منجر به ایجاد سبک‌های متنوع خط نسخ در ایران و عثمانی تا قرن دهم و در برخی مناطق، تا قرن یازدهم هجری شد.

با وجود ارتباط استاد و شاگردی میان خوشنویسان ایرانی و عثمانی، همچنان رقابت‌های فرهنگی میان دو حکومت برقرار بود.

دولت‌های صفوی و عثمانی، هر دو بر پایه مذهب شکل گرفته بودند. شاهان صفوی با سیاسی ساختن مذهب تشیع، آن را سنگ بنای رقابت مذهبی با عثمانیان قرار دادند.

اختلافات مذهبی اساسی میان دو حکومت شامل موارد ذیل بود: اختلاف نظر در تفسیر قرآن و مفسران آن؛ تفاوت در امامان و قدیسین؛ اختلاف در مراسم مذهبی و سنت‌ها؛ تبلیغات مذهبی و حمایت از خوشنویسی در حکومت صفوی. (اولتاریوس، ۱۳۸۵، ص ۳۳۰)

---

۱. گرفتن دوات و چراغ در دست توسط پادشاه برای هنرمندان، در دربار صفویان نیز مشاهده می‌شود. شاه‌عباس صفوی شمعی را به دست می‌گرفت تا اثر خطاط بزرگ علی‌رضاعباسی روشن گردد.

شاهان صفوی از روش‌های تبلیغ کلامی، تصویری و بصری، در قالب نمادها و نشانه‌ها، برای تبلیغات مذهبی بهره می‌بردند. این تبلیغات نقش مهمی در مشروعیت‌بخشی به حکومت و ترویج اندیشه‌های شیعی، به‌عنوان عامل وحدت‌بخش جامعه و قلمرو آن داشت.

شاهان صفوی با آگاهی از اهمیت تبلیغات تصویری و بصری، حمایت ویژه‌ای از هنرمندان و صنعتگران داشتند. از بهترین هنرهای تبلیغی، خوشنویسی، کتابت، مهرسازی و ضرب سکه بود. (متولی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱)

#### ۸. مقایسه حمایت‌های صفویان و عثمانیان از خوشنویسی

در دوره صفوی، حمایت دربار از هنرمندان بخشی از سیاست فرهنگی حکومت بود. خوشنویسی و به‌طور کلی تولیدات فرهنگی، برای دولت ایدئولوژیک صفوی، کارکردهای هویتی داشت. (حسن‌پور و دیگران، ۱۳۹۹)

مشابه این سیاست، در حکومت عثمانی نیز دنبال می‌شد. در عثمانی، حمایت مالی شامل این موارد می‌شد: سفارش‌های متعدد از طرف دربار، شاهزادگان و دولتمردان؛ احترام و عزتمندی ویژه هنرمندان، به‌خصوص خوشنویسانی که استاد شاهزادگان بودند.

خط‌نسخ به‌عنوان خط‌المصحف، در هر دو کشور مسلمان جایگاه مهمی داشت. با وجود کاربرد خطوط دیگر به صورت مجزا یا ترکیب چند خط در کتابت مصحف، اما خط‌نسخ به سبب کاربرد دوگانه در کتابت متون دینی و علمی، جایگاه خود را حفظ کرده بود.

در عثمانی، حمایت‌های مستقیم در پرورش نسخ عثمانی بارزتر بود. سلطان بایزید دوم در ارائه شیوه‌ای نو در خط‌نسخ تأکید داشت. اعطای لقب «خادم کتاب کریم» به شیخ حمدالله به سبب کتابت ۴۷ نسخه قرآن و بهره‌مندی از استادان مطرح برای تعلیم شاهزادگان و حمایت‌های مادی و معنوی از کاتبان مصحف، تأثیر مستقیمی در روند پیشرفت خط‌نسخ عثمانی داشت.

در حکومت صفوی، حمایت‌های خوشنویسی بیشتر تحت تأثیر سیاست‌های مذهبی بود. البته خوشنویسان از این موضوع آگاه بودند و گاهی نیز خوشنویسان مخالفت خود را به اشکال مستقیم و غیرمستقیم بروز می‌دادند.

### ۸-۱. احمد نیریزی و جدایی از دربار صفوی

احمد نیریزی بین سال‌های ۱۱۰۷ تا ۱۱۱۶ق، رقم «سلطانی» را در آثار خود وارد می‌کرد. (سمسار، ۱۳۹۹، ص ۱) پس از این تاریخ، به نظر می‌رسد نیریزی از وابستگی به دربار فاصله گرفت. وی در سال ۱۱۲۴ق، در جریان فتنه افغانه، ناچار در خانه‌ای شخصی پنهان شد. در همان حال، مجموعه‌ای از ادعیه را برای صاحب‌خانه کتابت کرد. (جعفریان، ۱۳۷۲، ص ۳۰۶) این موضوع نشان می‌دهد که حمایت دربار صفوی بیشتر در قالب سفارش‌های اقتصادی بود.

در نهایت، خلع شاه و پراکنده شدن درباریان که حامیان نیریزی بودند، موجب کاهش آثار دست‌نوشته‌های او شد. (سمسار، ۱۳۹۹، ص ۱)

### ۹. زمینه‌های شکل‌گیری خط نسخ ایرانی

خط نسخ ایرانی در مسیر تکامل خود، تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی، ساختار و هویت مستقلی یافت:

#### ۹-۱. عوامل داخلی مؤثر بر شکل‌گیری نسخ ایرانی

عوامل داخلی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: عوامل محیطی و عوامل فردی.

##### ۹-۱-۱. عوامل محیطی

از جمله مؤلفه‌های محیطی که در شکل‌گیری خط نسخ ایرانی تأثیرگذار بودند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: حمایت‌های مختلف دربار صفوی؛ گرایش‌های مذهبی شاه‌سلطان حسین صفوی؛ گسترش و رواج قرآن‌نویسی؛ رونق کتابت متون دینی؛ رجحان قلم نسخ نسبت به نستعلیق در کتابت متون مذهبی؛ رشد اخباری‌گری و توسعه مدارس علمیه.

##### ۹-۱-۲. عوامل فردی

دسته دیگری از عوامل داخلی، مربوط به ویژگی‌های فردی خوشنویسان است. عوامل فردی در مسیر تکامل خط نسخ تأثیر بسزایی داشتند؛ از جمله: اول. تعلیم استاد؛ دوم. صفای باطن؛ سوم. کثرت مشق. (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰)

### ۱۰. نقش احمد نیریزی در تثبیت خط‌نسخ ایرانی

درباره اخلاق و منش احمد نیریزی، بیشتر منابع به درآمد هنگفت او از هدایا و تحف شاه سلطان حسین، درباریان و صاحب‌منصبان صفوی اشاره دارند. احمد نیریزی از این درآمد عظیم تنها اندکی را برای خود نگه می‌داشت و باقی را در راه خدا انفاق می‌کرد. (فضائلی، ۱۳۶۲، ص ۳۵۴)

فارغ از صحت این ادعا، کمک به مستمندان در زندگی بسیاری از خوشنویسان برجسته، از جمله محمدابراهیم قمی مشاهده شده است.

### ۱۰-۱. قرآن‌نویسی و کثرت آثار احمد نیریزی

کثرت مشق احمد نیریزی را می‌توان از حجم گسترده قرآن‌های کتابت‌شده توسط او همراه با رساله‌ها، ادعیه، زیارتنامه‌ها و قطعات خوشنویسی دریافت. کمتر خوشنویسی تاکنون توفیق این همه مشق را یافته است. (فضائلی، ۱۳۶۲، ص ۳۵۴)

در اواخر دوره صفوی، رونق بازار قرآن‌نویسی و کتابت ادعیه موجب پیدایش آثار متعدد شد.

جایگاه احمد نیریزی در کتابت قرآن کریم، موجب انتساب شمار زیادی از آثار به او شد. میرزای سنگلاخ نگارش ۹۹ تا ۱۲۰ قرآن و ۷۷ جلد صحیفه را به نیریزی نسبت داده است. (سمسار، ۱۳۹۹، ص ۱)

محمدحسن سمسار این آمار را رد کرده و آثار نیریزی را به سه دسته تقسیم نموده است: آثار ساختگی؛ آثار خوشنویسان هم‌دوره و پس از نیریزی؛ آثاری که درستی انتساب آنها به نیریزی قابل تأیید است.

یکی از علل انتساب آثار متعدد به احمد نیریزی علاوه بر شهرت وی در قرآن‌نویسی، وجود شاگردان متعدد او بوده است.

### ۱۰-۲. تثبیت جایگاه نسخ ایرانی به نام «نسخ نیریزی»

از دیگر علل ثبت جایگاه نسخ ایرانی به نام «نسخ نیریزی»، اشاره مکرر به نیریزی به‌عنوان قطب خط‌نسخ ایرانی بوده است.

میرزاحیب اصفهانی (دستان‌بنی) در رساله خط و خطاطان، خط نسخ ایرانی را با نام احمد نیریزی پیوند داده است. (اصفهانی، ۱۳۶۹، ص ۷۲)

همایی هم معتقد است: نسبت میرزای نیریزی در نسخ، مانند نسبت میرعماد و درویش عبدالمجید طالقانی<sup>۱</sup> در خط نستعلیق و شکسته‌نستعلیق است. (همایی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳)

### ۳-۱۰. نقش خوشنویسان هم‌دوره احمد نیریزی در تحول خط نسخ

اگرچه در برخی از منابع به قدرت خط محمدابراهیم قمی در نسخ اشاره شده است، آنجا که می‌گویند: «خط نسخ‌اش، خط نسخ بر خطوط همه نساخان کشیده بود» (اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۲۳)، اما مراد از نسخ کردن خطوط نساخان، نسخ رایج در زمان محمدابراهیم قمی و نسخ پیش از آن بوده است که شامل خط نسخ نیریزی نمی‌شود.

در رستم التواریخ، هنگام معرفی نسخ خطی ارزشمند کتابخانه سلطنتی صفوی، احمد نیریزی و محمدابراهیم قمی هم‌رتبه خوشنویسان بزرگی همچون ابن‌مقله، یاقوت مستعصمی، میرعلی و میرعماد دانسته شده‌اند. (رستم الحکماء، ۱۳۵۷، ص ۸۵)

### ۴-۱۰. نقش احمد نیریزی در تثبیت نسخ ایرانی

احمد نیریزی در دوره‌ای که قرآن‌نویسی رونق یافته بود، توانست خط نسخی را که خوشنویسان قدیم به ارث گذاشته بودند، با نظر به آثار محمدابراهیم قمی و حافظ عثمان، به کمال برساند.

در این باور که میرزااحمد نیریزی را مبدع شیوه معروف به «نسخ ایرانی» یا «نسخ نیریزی» می‌دانند، مناقشه شده است، بلکه او حلقه واسطی میان دوره بی‌ثبات قلم نسخ و آغاز تثبیت آن بود. البته نیریزی نقش مهمی در این تحول برعهده داشت. (هاشمی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۲۱۹)

---

۱. درویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۵۰-۱۱۸۵ ق)، استاد برتر خط شکسته‌نستعلیق که این خط را به کمال رساند.

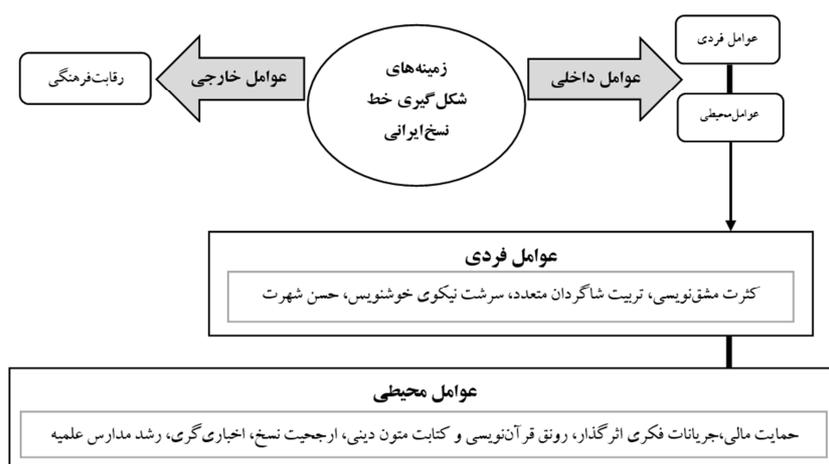
## ۱۱. نقش رقابت فرهنگی صفویان و عثمانیان در تحول نسخ ایرانی

سیاست‌های فرهنگی دولت عثمانی و سیاست‌های متقابل صفویه از عوامل خارجی تأثیرگذار در شکل‌گیری نسخ ایرانی بودند. رقابت‌های فرهنگی میان صفویان و عثمانیان، موجب ارتقای هنر خوشنویسی در هر دو حکومت شد. با وجود اختلافات مذهبی، تعصبات مذهبی مانع از بهره‌مندی خوشنویسان ترک از استادان خط ایرانی نشد.

حمایت دربار و دولتمردان صفوی و عثمانی از خوشنویسان، به‌مثابه یک رسم رایج، محرکی برای هنرمندان خوشنویسی بود.

مجموعه این عوامل داخلی و خارجی زمینه‌ساز شکل‌گیری خط نسخ ایرانی گردید.

نمودار (۱): زمینه شکل‌گیری خط نسخ ایرانی



## نتیجه‌گیری

اگر «سنت حمایت دربار» را عامل اصلی در شکل‌گیری خط نسخ ایرانی بدانیم، این پرسش مطرح می‌شود که چرا در سده نهم قمری، با وجود رواج گسترده قلم نسخ و حضور نسخ‌نویسان بزرگی همچون عبدالله صیرفی، شمس بایسنقری و عبدالله طباطبائی، نسخ ایرانی شکل نگرفت؟ این در حالی است که تمایل به هنرهای مختلف، به‌ویژه خوشنویسی، در میان شاهان تیموری نسبت به صفویان بیشتر بود و «شاه خطاط» در کارگاه‌های هنرمندان دوره تیموری حضور داشت.

به نظر می‌رسد حمایت دربار صفوی از هنرمندان، نه صرفاً ناشی از ذوق هنری شاهان صفوی، بلکه در جهت تأمین نیازهای حکومت و سیاست‌های فرهنگی دربار بوده است.

اگر رقابت فرهنگی میان دولت‌های عثمانی و صفوی را عامل اصلی شکل‌گیری نسخ ایرانی بدانیم، نگاهی به تاریخ تحولات خوشنویسی نشان می‌دهد که پدید آمدن شیوه نسخ ایرانی و عثمانی فرایندی تدریجی بوده است. بنابراین، هرچند نباید از تأثیر حمایت‌های دربار و رقابت‌های فرهنگی غافل شد، اما این دو عامل، تنها عوامل تأثیرگذار محسوب نمی‌شوند.

با توجه به اینکه نسخ ایرانی با نام «نسخ نیریزی» شناخته می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت تغییرات ایجادشده در شیوه نسخ‌نویسی از قرن دهم قمری، در اواخر حکومت صفوی، همراه با رشد اخباری‌گری، رونق مدارس، و نیاز به کتابت متون علمی و مذهبی، زمینه‌ای را فراهم کرد که در کنار سیاست‌های فرهنگی و رقابت با عثمانیان، خط نسخ ایرانی به اوج شکوفایی برسد. این تحول با ظهور نسخ‌نویسی برجسته، همچون احمد نیریزی و توجه به حسن شهرت او به بالندگی رسید.

## منابع

۱. اسکندرمنشی، اسکندربیک ترکمان (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی. تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
۲. اصفهانی، حبیب (۱۳۶۹). تذکره خط و خطاطان: شامل خطاطان، نقاشان، مذهب‌ان، قاطعان و جلدسازان ایرانی و عثمانی. ترجمه رحیم چاوش اکبری. به انضمام کلام الملوک. تهران: کتابخانه مستوفی.
۳. اصفهانی، محمدصالح بن ابوتراب (۱۳۸۴). تذکره الخطاطین. به کوشش پژمان فیروزبخش. نامه بهارستان، ۶(۱-۲)، ص ۱۳-۳۴.
۴. اولناریوس، آدام (۱۳۸۵). سفرنامه آدام اولناریوس (دو جلد). ترجمه حسین کردبچه، تهران: شرکت کتاب برای همه.
۵. بابایی، طاهر و خضری، احمدرضا و حضرتی، حسن (۱۳۹۶). نقش کاتبان ایرانی در تحول و توسعه کتابت دربار عثمانی: دوره سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶ ق) و سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۳ ق). مطالعات تاریخ اسلام، ۹(۳۳)، ص ۵۴-۷۳.
۶. برک، سلیمان (۱۳۹۹). هنر خوشنویسی عثمانی. ترجمه مهدی قربانی و ثریا منیری. قم: مدرسه اسلامی هنر.
۷. بلر، شیلا و بلوم، جانانان (۱۳۸۷). سراب هنر اسلامی: تأملاتی در مطالعه حوزه‌ای سیال. ترجمه فرزانه طاهری. باستان‌شناسی و تاریخ، ۴۵، ص ۴۸-۹۲.
۸. بلر، شیلا (۱۳۹۶). خوشنویسی اسلامی. ترجمه ولی‌الله کاووسی. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».
۹. بنی‌اقبال، ناهید و وزیرپور کشمیری، مهرداد و علیزاده‌فر، ناهید (۱۳۹۳). تحلیل کتاب‌شناختی نسخه‌های خطی فارسی دوره صفویه با تأکید بر ویژگی‌های کتابتی و نوع خطوط. دانش‌شناسی، ۷(۲۷)، ص ۱۸-۳۰.
۱۰. بیانی، مهدی (۱۳۶۳). احوال و آثار خوشنویسان. تهران: علمی.

۱۱. جعفریان، رسول (۱۳۷۲). علل برافتادن صفویان: مکافات‌نامه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). سیاست و فرهنگ روزگار صفوی. تهران: علم.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). صفویه در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). حیات فکری - سیاسی امامان شیعه. تهران: علم.
۱۵. حسن‌پور، محمدمحسن و همایون، محمدهادی و پاکتچی، احمد و زنجانی، محمود جلال‌الدین (۱۳۹۹). زمینه‌ها و نقش سیاست‌های دولت در توسعهٔ خلاقیت فرهنگی ایران عصر صفوی. دین و ارتباطات، ۱(۵۷)، ص ۱۸۹-۲۲۸.
۱۶. حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۳). تحلیل گفتمانی وحدت شیعه / سنی. شیعه‌شناسی، ۱۲(۴۷)، ص ۷-۲۸.
۱۷. درخشانی، محمد و دریادل، رضوان (۱۳۹۶). کتاب و کتابخانه در دورهٔ صفوی. تاریخ نو، ۷(۲۰)، ص ۶۶-۸۷.
۱۸. رستم الحکماء، محمدهاشم آصف (۱۳۵۷). رستم التواریخ. تصحیح محمد مشیری. تهران: امیرکبیر.
۱۹. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰). دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
۲۰. سبزواری، فتح‌الله (۱۳۷۲). اصول و قواعد خط سته. در: کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی. نجیب مایل هروی. مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۱۰۲-۱۴۴.
۲۱. سعید، ادوارد (۱۳۷۷). شرق‌شناسی، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. سفادی، یاسین حمید (۱۳۸۱). خوشنویسی اسلامی. ترجمهٔ مهناز شایسته‌فر. تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
۲۳. سمسار، محمدحسن (۱۳۹۹). احمد نیریزی. دائرةالمعارف اسلامی، ج ۷. قابل دسترس در <https://www.cgie.org.ir/fa/article/228166>

۲۴. سیوری، راجر (۱۳۷۴). تحلیلی از تاریخ و تاریخ‌نگاری دوران صفویه. ایران‌نامه، ۱۳(۳)، ص ۲۷۷-۳۰۰.
۲۵. شایسته‌فر، مهناز (۱۳۸۴). عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتیبه‌نگاری تیموریان و صفویان. تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
۲۶. شیمل، آنه‌ماری (۱۳۷۴). خوشنویسی (خطاط). در: هنرهای ایران. آر. دبلیو فریه. ترجمه پرویز مرزبان. تهران: روزفرزان، ص ۳۰۶-۳۱۴.
۲۷. شیعی، کامل مصطفی (۱۳۸۷). تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر.
۲۸. صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱). ساخت نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی (تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم قمری). تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۲۹. عبدی، زهرا (۱۳۹۶). اندیشه سیاسی علمای شیعه در اواخر سده دوازدهم هجری (با تکیه بر اندیشه شیخ‌یوسف بحرانی و علامه وحید بهبهانی). شیعه‌شناسی، ۱۵(۵۹)، ص ۵۳-۷۸.
۳۰. فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۶۲). اطلس خط: تحقیق در خطوط اسلامی. اصفهان: مشعل.
۳۱. قربانی، مهدی (۱۳۹۷). هنر خوشنویسی در دوره عثمانی. مطالعات آسیای صغیر، ۵، ص ۱۳۳-۱۵۶.
۳۲. قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم (۱۳۶۷). فواید الصفویه: تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفویه. تصحیح، مقدمه و حواشی مریم میراحمدی. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۳. لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳). انقراض سلسله صفویه. ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی. تهران: علمی و فرهنگی.
۳۴. مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲). کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۵. متولی، عبدالله (۱۳۸۹). اهمیت و جایگاه تبلیغات در منازعات عصر صفویه. تاریخ ایران و اسلام. دانشگاه الزهرا (س)، ۲۰(۸)، ص ۱۳۹-۱۶۷.

۳۶. محمدی پارسا، عبدالله (۱۳۹۳). «تجلی آموزه‌های عرفان اسلامی در هنر خوشنویسی اسلامی». رساله دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی، قم: دانشگاه معارف اسلامی.
۳۷. نصر، سیدحسین (۱۳۹۲). هنر و معنویت اسلامی. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: حکمت.
۳۸. نصرآبادی اصفهانی، محمدطاهر (۱۳۱۷). تذکره نصرآبادی. تهران: چاپخانه ارمغان.
۳۹. هاشمی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۹). تأثیر عرفان و تصوف در تحولات خوشنویسی ایرانی در قرن‌های هفتم تا نهم هجری قمری. مطالعات ایرانی، ۱۷، ص ۲۶۳-۲۷۶.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹). فراز و فرود نسخ‌نویسی در ایران؛ بررسی تحولات سبک‌شناختی قلم نسخ از سده ۴ تا ۱۴ هجری قمری. تهران: مرکز طبع و نشر قرآن کریم.
۴۱. همایون‌فرخ، رکن‌الدین (۱۳۴۴). تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی. تهران: سازمان کتابخانه‌های عمومی شهرداری تهران.
۴۲. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۵). تاریخ اصفهان (دوجلد). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.